

فرهاد جواهریان

Faryar Javaherian



فریار جواهریان متولد خراسان بوده و در فرانسه بزرگ شده است. تحصیلات خود را در آمریکا و در دانشگاه‌هایی نظیر "نگزاس" در آستین M.I.T و "هاروارد" به پایان رسانده است. مهندسان مشاور "گام ما" را همراه با مهندس فریدون بُدر در تهران تأسیس نمودند و تخصصشان در موزه و باغ می‌باشد. آثار و کارهایشان در مجلات مختلف ایرانی و خارجی به چاپ رسیده و سبک کارهایشان ایرانی مدرن شناخته شده است. اخیراً برنده‌ی مسابقه‌ی مدرسه‌ی جدید فرانسوی‌ها در تهران می‌باشند. دبیر نمایشگاه‌های متعددی از جمله "باغ ایرانی" و "سی سال تنهایی" در کمبریج و لندن بوده‌اند. طراحی صحنه‌ی ده فیلم از کارهای آقای داریوش مهرجویی (از اجاره‌نشین‌ها تا درخت گلابی) را بر عهده داشته‌اند. مقالات متعددی در نشریات ایرانی و خارجی به چاپ رسانده و سخنرانی‌های متعددی را در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج ارائه کرده‌اند. دوره‌ی گذشته نیز عضو هیأت داوران جایزه‌ی معماری "آقا خان" بوده‌اند.

مبحث پایداری در ایران

متاسفانه – متاسفانه باید این مقاله را با واژه «متاسفانه» شروع کرد – در رابطه‌مان با طبیعت به نقطهٔ غیر قابل بازگشت رسیده‌ایم، نه تنها در ایران بلکه در تمامی جهان، اما در ایران، بیش از سایر نقاط و چاره‌ای جز اینکه با کمک فن‌آوری اشتباه‌های گذشته را جبران کنیم، نداریم. باید با اندوه و تاسف به بحث پایداری در ایران پرداخت.

در غرب به ساختمان‌های «پایدار»، «سبز» می‌گویند، زیرا جنبش پایداری با جنبش‌های هیپی‌گری دهه ۶۰ میلادی آغاز شد و احزابی که از حفظ محیط زیست و آگاهی بوم‌شناسی دفاع می‌کردند، خود را «سبز» می‌نامیدند. خیلی زود درجه‌بندی‌ای به وجود آمد که پایداری ساختمان‌ها را اندازه‌گیری می‌کرد و آن‌هائی که پایداری بالائی داشتند، نشان LEED (Leadership in Energy and Environmental Design) می‌گرفتند که به صاحبانشان امتیازاتی می‌داد. اما متاسفانه این نشان هنوز در ایران وجود ندارد.

از اوایل دهه ۷۰ میلادی، با بحران جهانی نفت، پایداری از دوران رومانتیک هیپی‌واری خود بیرون آمد و به دنبال راه حل‌های مهندسی برای بهینه‌سازی انرژی و صرفه‌جویی بر آمد. به این منظور شرکت‌های بزرگ مهندسی به‌وجود آمدند که «پایدارسازی» را به لوگوی شرکت خود تبدیل کردند و بر معماری و شهرسازی پایدار در طول سه دهه تاثیر محسوسی گذاشتند. این حرکت به این انجامید که اکثر شهرهای بزرگ جهان قوانین فنی جدیدی را در ساخت و ساز اعمال کنند. خود ما هم در ایران مبحث ۱۹ مهندسی را داریم به عنوان New Technical codes که باید همه دیوارهای بیرونی عایق حرارتی داشته باشند. می‌توان گفت که یک مرتبه ارزش‌های معمارانه جای خود را به یک سیستم اخلاقی دادند که در آن «صرفه‌جویی» مهم‌ترین معیار بود و ناگهان این باور را رایج نمود که هر چه که پایدار است باید بهتر باشد. از مصرف بی‌رویه غرب conspicuous consumption می‌خواستند به یک اخلاق جدید قناعت morality of frugality برسند.

این آگاهی محیط زیستی به همهٔ جنبه‌های زندگی انسان ارتباط پیدا می‌کرد. از همان زمان بود که مواد غذایی طبیعی به نظر خیلی‌ها سالم‌تر آمد و این جنبش غذای طبیعی اخیراً، تبدیل شد به مواد غذایی بومی و فصلی؛ یعنی بهترین تغذیه از مواد غذایی است که در منطقه خودتان و به‌صورت فصلی و طبیعی (نه گلخانه‌ای و بدون کود شیمیایی) تولید شده که باعث صرفه‌جویی در بسته‌بندی، حمل و نقل و نگهداری می‌شود.

پایداری سعی می‌کند جنبهٔ ترمودینامیک ساختمان را درک کند و به جای اینکه به ساختمان به عنوان یک شیء معمارانه نگاه کند آن را به عنوان یک موجود زنده می‌پندارد که دائم در حال تبادل انرژی با محیط خود است و این ترموگراف‌ها که با یارانه وضعیت دمائی بنا را

محاسبه و رسم می‌کنند بسیار کمک رسان است.

معماری کلاسیک بر تقارن و نظم بصری استوار است در صورتی که در وجه ترمودینامیک آن کاملاً بی‌تقارن و بی‌نظم است. معماری پایدار اصلاً به اشکال فیزیکی ساختمان کاری ندارد ولی در آن به بعد پنهان ترمودینامیک ساختمان می‌پردازد که باید تقارن و نظم داشته باشد. می‌دانیم که رویای زندگی ایده‌آل در طبیعت آن طوری که اکثر فیلسوف‌ها، نظیر ژان ژاک روسو تبلیغ می‌کردند، دیگر امکان‌پذیر نیست. امروزه نصف جمعیت کره زمین شهرنشین هستند و پیش‌بینی می‌شود تا ۵۰ سال دیگر این مقدار به سه چهارم برسد. از همین روست که از همان دهه ۷۰ میلادی بحث «urban ecology» یا بوم‌شناسی شهری و شهرک‌سازی‌های محیط زیستی و پایدار، بسیار داغ بوده است. در معماری یکی از دلایل گرایش بسوی مینیمالیسم این بود که بی‌نهایت امکان برای سیستم‌های تاسیساتی پایدار به‌وجود می‌آورد. بنابراین این رویه در پایداری در طول سه دهه دیده شد که معماری کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر شد، در صورتی که سیستم‌های تاسیساتی و برقی پر رنگ‌تر و پر رنگ‌تر شدند.

تناقض بزرگ حرکت پایداری از آنجائی شروع شد که در حالی که به دنبال صرفه‌جویی بود و هدفش این بود که کمتر مصرف شود، اول می‌بایستی سیستم‌هائی به ساختمان اضافه شوند و هزینه آن را بالا ببرند. به عنوان مثال، انرژی خورشیدی بسیار گران‌بها است و میانگین بازپرداخت سرمایه‌گذاری اولیه آن ۲۰ سال است. یا سیستم‌های هوشمند مدیریت ساختمان که بسیار هزینه برند، واقعاً چقدر در صرفه‌جویی انرژی موثرند؟ سرمایه‌گذاری اولیه بعد از چند سال جبران می‌شود؟

یک نمونه از تجربه خودم در این زمینه را بیان می‌کنم: الان حدود ۱۰ سال است که لامپ‌های LED (Light-emitting diode) به منظور صرفه‌جویی در برق بسیار مد شده‌اند. با برق کاران موزه MET یک روز تمام نورپردازی نمایشگاه های مختلف موزه را بررسی کردیم. بعضی ها LED بودند – به‌خصوص نمایشگاه‌های جدید – ولی اکثراً هنوز پروژکتور با لامپ‌های tungsten بودند. به من توضیح دادند که دلیل این آن است که چراغ‌های LED بسیار گران هستند و جواز ثبت یا patent دارند و فقط توسط ۲ کارخانه در آمریکا تولید می‌شوند. آن‌ها گفتند که طی ۷ سال آینده حق انحصاریشان به انقضا می‌رسد و همه کارخانه‌ها می‌توانند LED تولید کنند و قیمت لامپ‌های LED شدیداً سقوط خواهد کرد و آن زمان MET می‌تواند نورپردازی همه نمایشگاه‌هایش را با LED انجام دهد. بنابر این الان برایشان مقرون به صرفه نبوده که این کار را انجام دهند.

غریبه‌ها از چه روش‌هائی برای به‌وجود آوردن پایداری تا به حال استفاده کردند؟ از انرژی خورشیدی، انرژی بادی، سیستم‌های پنجره با شیشه‌های دو جداره و با زاویه‌های مناسب نسبت به تابش خورشید، شبکه‌های ضد آفتاب و نماهای دو پوسته، کف‌های گرمایشی، گرمایش و سرمایش geothermal (با بردن آب داخل زمین، خنک کردن آن و توضیع آن در ارتفاع)، یعنی در واقع با اضافه کردن و هزینه کردن، بنابراین با مصرف کردن در مقطع زمانی طولانی بالاخره به صرفه‌جویی می‌رسند.

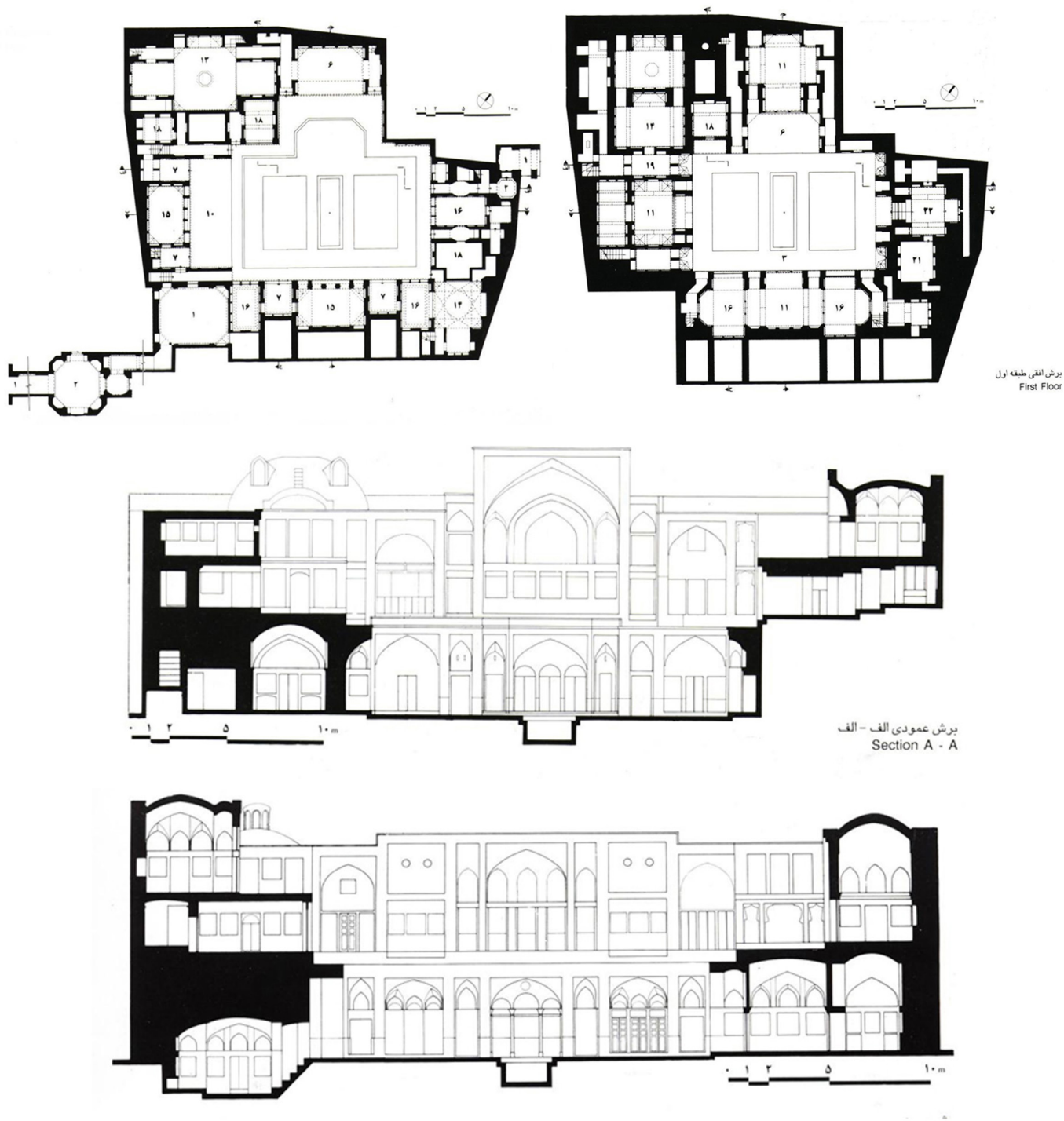
اما ما دو نوع پایداری داریم: یک نوع پایداری‌ای است که با اضافه کردن سیستم‌ها، مصالح و غیره و سرمایه‌گذاری هنگفت اولیه، به عمل در

می‌آید sustainability-Addition، که متکی به فن‌آوری tech-hi است و یک نوع پایداری داریم که با کسر کردن به‌وجود می‌آید و با فن‌آوری tech-Low انجام پذیر است و یک بعد فرهنگی – اجتماعی دارد. به عنوان مثال استفاده از دوچرخه به‌جای خودرو در این نوع پایداری می‌گنجد. اکثر طرح‌های پایدار ادغامی از این دو روش است. یکی از بهترین نمونه‌های این نوع پایداری ادغامی، ساختمان لوور ابوضبی است: در این جا مهندسی آب و هوا climate engineering با شرایط بومی، مصالح و اشکال بومی با سیستم تاسیسات مکانیکی ادغام شده تا هزینه‌ها کاسته شوند و بهینه‌سازی واقعی و طراحی یکپارچه holistic design به وجود آید. گنبد مشبک مثل چتری روی کل بنای موزه لوور ابوظبی را پوشانده و یک climate-micro (خرد – اقلیم) زیر آن به‌وجود آورده است. نمونه دیگری که در این گروه پایداری با کاستن می‌توان گنجانند، حرکت معماری‌ای است که در آمریکا با استفاده از معماری بومی شکل می‌گیرد، یعنی معماری های بومی را به‌عنوان مدل برای طراحی گرینش می‌کنند. David Leatherbrow (نویسنده کتاب Skin Architecture و منتقد بسیار پیشروی معماری) اشاره به چند ساختمان بسیار مدرن می‌کنند که به طور عجیبی شبیه انبارهای غله (یا کاه‌دان) در آمریکا هستند و به این نتیجه می‌رسد که این انبارها ساختمان های پایداری بودند. او می‌گوید: «به عنوان یک الگو برای حرفهٔ معماری در آینده، معماری بومی نشان می‌دهد که هوشمندی طراحی در مقیاس یک قوم یا یک فرهنگ مهم‌تر از رضایت شخصی است.» یعنی منافع عمومی مهم‌تر از منافع خصوصی هستند.

نمونه دیگر کارهای Konjian Yu است، او طراح منظر چینی است که از مدافعان سفت و سخت حفاظت از محیط زیست است. او امید دارد که بتواند از طریق طراحی منظر درست، طبیعت چین را بازسازی کند. کارهایش ابعاد نجومی دارند، مثل طراحی بستر رودخانه به طول ۱۰۰۰ کیلومترو زمین‌های میلیون هکتاری. او سعی می‌کند مناظر محصول‌دار در شهرها ایجاد کند و از urban village صحبت می‌کند. در بسیاری از زمین‌های شهری محصول قابل برداشت کاشته است و مردم هم بسیار خرسند هستند چون هم زیباست و هم درآمدزا. او از باغ چینی و باغ ژاپنی به‌عنوان مناظر مصنوعی و به‌دردنخور صحبت می‌کند و آن‌ها را مقایسه می‌کند با پاهای زنان که در قدیم می‌بستند تا کوچک باقی بماند.

یکی دیگر از تجربه‌های امریکائی و انگلیسی در این زمینه واگذاری قطعات کوچک زمین به ساکنان محله‌های کم درآمد است که می‌توانند در آن‌ها محصولات قابل برداشت بکارند، که در این تجربه‌ها ساکنان بسیار خرسند هستند از اینکه می‌توانند از محصولاتی که به دست خود کاشتند، برداشت کنند و به سلامت روانی بیشتری دست یابند.

شرایط پایداری کاملاً به محیط زیست و اقلیم پیرامون خود وابسته است. مسلماً شرایط خاورمیانه و به‌خصوص کشورهای اطراف خلیج فارس بسیار چالش برانگیز است و این امکان را برای معماران برجسته آفریده است که در آنجا تئوری‌های جدید خود را آزمایش کنند و هر آنچه که در کشور خودشان به علت قوانین سفت و سخت نمی‌توانند بسازند، در کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌راحتی به آزمون و خطا بگذارند. از دید من کشورهای عرب خلیج فارس آزمایشگاه طراحان



در مسدار سیتی، همان نظم پائین بر قرار است زیرا این پروژه بسیار hi-tech و پر هزینه است. اما برای چاشنی دادن به آن، کوچه‌های مسقف و آب نما و فواره و حتی چندین بادگیر هم مشاهده می‌کنیم.

پایداری: آینده یا گذشته؟

نورمن فاستر بصورت نمایشی یک بادگیر عظیم hi-tech در پروژه مستر سیتی خود قراردادده است. دکتر مهدی بهادری‌نژاد، عضو پیوسته فرهنگستان علوم که بزرگ‌ترین متخصص بادگیرهاست، اکنون بیش از ۴۰ سال است که کارانی بادگیرهای سنتی را مطالعه نموده و روش‌هایی برای بهینه سازی آنها ابداع کرده است. فناوری خیلی low-tech که دکتر بهادری‌نژاد به بادگیرهای سنتی افزوده است شامل سفال چینی خسی است که داخل بادگیر قرار گرفته و دمای ورودی را کاهش می‌دهد، و همچنین اضافه نمودن یک لایه ۵ سانتی از پوشال که باعث کاهش میزان تبخیر آب به هوا می‌شود. متأسفانه ایشان با معمارانی جوان در یزد این تجربه‌ها را به آزمون گذاشتند که از لحاظ شکل معمارانه، در این بادگیرهای جدید هیچ نوع ابداعی دیده نمی‌شود. آرزوی من این است که معماران برجسته‌مان با دکتر بهادری‌نژاد همکاری می‌کنند.

تا پایان دوره قاجار، صنف‌های حرفه‌ای که مربوط به معماری می‌شدند، به صورت سفت و سخت به اعضایشان دیکته می‌کردند که چگونه باید کار کرد و این کار از طریق فتوت‌نامه‌ها به‌صورت مکتوب وجود داشت و در کل شیوه کار کردن استاد - شاگردی روش‌های ساخت و ساز را تداوم می‌بخشید. هر نسل نسبت به نسل قبلی فقط می‌توانست اندکی تفاوت ایجاد کند. هیچ گاه تغییرات بنیادی یا انقلابی صورت نمی‌گرفت و از این رو معماری سنتی مان همیشه تداوم تاریخی داشته است. واژه Tradition از لاتین Traditio می‌آید به معنای «عبور کردن». کلمه فرانسه Traverser نیز از همان ریشه است، یعنی to cross. آنچه که تبدیل به Tradition، سنت یا آداب و رسوم می‌شود، ارزش‌های پایدار است که علی‌رغم گذر زمان ماندگارند. به عنوان مثال می‌توان به خانه عباسیان در کاشان اشاره نمود که یکی از کامل‌ترین نمونه‌های معماری پایدار ایرانی است. این خانه متعلق به ۲۰۰ سال پیش است و عظیم‌ترین ساختمان مسکونی کاشان است که متعلق به یک خانواده روحانی بوده است. ۶ حیاط مرکزی دارد. این خانه دارای همه نمونه‌های مهندسی پایدار است:

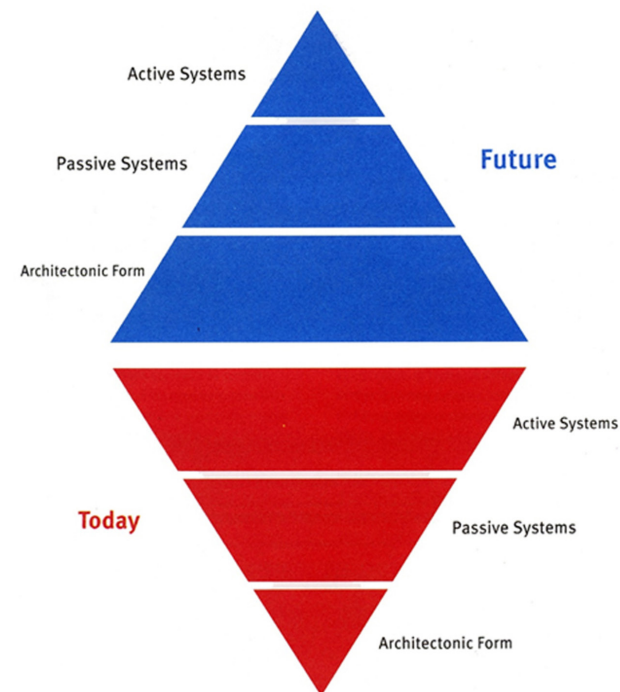
- بادگیرهای نسبتاً کوتاه

- اطاق‌های زمستان‌نشین رو به جنوب و اطاق‌های تابستان‌نشین رو به شمال که این نوع معماری سیال اخیراً در غرب رواج یافته است. با فضا به صورت خیلی انعطاف‌پذیر رفتار شده، کمی مانند لباس پوشیدن (ما هرگز در زمستان لباس تابستانی نمی‌پوشیم).

- گودال باغچه‌های متعدد دارد که دمای هوا را بسیار کاهش می‌دهد. متأسفانه هنوز مهندسين تاسیسات ایرانی محاسبات اینکه با هر متر فرو رفتن داخل زمین، هوا چند درجه کاهش می‌یابد را انجام نداده‌اند.

برجسته غرب شده‌اند. از دو معمار که در این منطقه پروژه‌های متعدد و بسیار عظیمی دارند، پرسیدم که وقتی برای نظارت بر پروژه‌هایشان می‌روند، چند روز در آنجا می‌مانند. هر دو گفتند ۲-۳ روز. یعنی به‌عنوان ناظر عالی پروژه حاضر نیستند زمان بیشتری در این مناطق بمانند. این دو معمار پروژه‌های تکمیل شده هم در این منطقه دارند و زمانی که از آن‌ها سوال کردم آیا حاضر هستند مدتی در ساختمان‌هایی که خودشان طراحی کرده‌اند زندگی کنند، هر دو با خنده پاسخ دادند: خیر! پس می‌توان نتیجه گرفت که معمارانی که طرح‌های پایدار برای منطقه خلیج فارس می‌سازند، حاضر نیستند خودشان حتی زمانی کوتاه در آنجا پایدار باشند. نمی‌خواهم با کلمات بازی کنم اما پایداری به معنای واقعی و گسترده یعنی «ماندگاری» و حالا می‌خواهم به بزرگ‌ترین پروژه پایدار در منطقه برسم: مسدار سیتی Masdar city. اولین نمونه شهر بدون کربن Carbon که پایدارترین شهر دنیا محسوب می‌شود، به طراحی N.Foster با فن‌آوری کاملاً hi-tech در ابوضی. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پایداری، ایجاد نکردن آلودگی است، آلودگی هوا، آب، خاک و از این رو این شهر بدون آلودگی لقب «پایدارترین» را گرفته است. خود N.Foster که حاضر نیست آنجا زندگی کند، حالا باید دید که این شهرک جدید در دل صحرا واقعاً تبدیل به یک واحه می‌شود یا خیر؟

این دیاگرام توسط دفتر N.Foster تهیه شده است. در وضعیت پایداری امروزی، شکل معماری کم اهمیت است، سیستم‌های تاسیساتی منفعل سهم بسیار کمتری از سیستم‌های فعال دارند. در الگوی آینده: اشکال معمارانه بسیار مهم می‌شوند و سیستم‌های منفعل سهم بزرگتری از سیستم‌های فعال خواهند داشت.





– مطبخ و یخچال در فضاهای زیرین هستند.

– جریان هوا و باد از یک حیاط به حیاط دیگر

– چاه و کانال کشی جهت رساندن آب به نقاط مختلف این بنا دقیقاً نقش لوله‌کشی امروزی را انجام می‌دهد، یعنی در این خانهٔ ۲۰۰ ساله، انرژی باد، انرژی geothermal، صرفه‌جویی در همهٔ زمینه‌ها و ایجاد هیچ نوع آلودگی هوا به وضوح قابل مشاهده است. تنها نوع پایداری که در این خانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، ذخیره نمودن آب باران است که طبیعتاً در کاشان زیاد مورد استفاده نیست.

اما در جنوب ایران ذخیره rain water وجود دارد. از دوران ما قبل هخامنشی، زرتشتیان آب باران را در چاهک‌های گلی – سفالی – جمع‌آوری می‌کردند و با سیستم‌های مکانیکی ساده – چرخ چوبی و سطل – آن را بیرون می‌کشیدند. همهٔ این سیستم‌های جمع‌آوری آب باران از روی پشت بام، که الان اکولوژیست‌ها تجویز می‌کنند، ما ۳ هزار سال پیش انجام می‌دادیم. این یک نمونه در لافت است که هنوز هم دائر است. این عکس را محمد رضا جوادی گرفته که موضوع کارش «آب» است.

بنابر این می‌توان ادعا کرد که معماران ما هم دانش مهندسی پایداری داشتند و هم دانش معیارهای زیباشناسی معمارانه. حتی وقتی از شیشه رنگی استفاده می‌کردند، این شیشه‌ها حتماً کارائی خاصی داشتند. می‌دانم که رنگ آبی پشه‌ها و حشرات را دفع می‌کند. هنوز نتوانستم متنی پیدا کنم که کاربرد سایر رنگ‌ها را ذکر کرده باشد، شاید فقط برای شادی روان بوده است.

از زمان دیر باز ارزش‌های طبیعت پرستی و صرفه‌جویی در دین زرتشت

آنتوان پیکون، استاد برجسته دانشگاه معماری هاروارد معتقد است که فن‌آوری امروز، بشر گذشته را کاملاً اسقاط می‌سازد. او می‌گوید که امید بستن به چیزهای بدرد بخور در گذشته فقط توهمات ساده لوحانه است و به قوانین تاریخی هیچ اعتقادی ندارد. این نوع تفکر را که می‌توان techno-determinism نامید، به آینده‌ای می‌انجامد که به صورت بنیادی با حال و گذشته متفاوت است و پیش بینی می‌کند که به یک جهان یک پارچه دست می‌یابیم.

در مقابل این نوع تفکر، تفکر تاریخ‌گرا را داریم که من به آن معتقدم و می‌توان آن را cultural constructivism نامید. اگر قبول داشته باشیم که همهٔ سوال‌هایی مانند از کجا می‌آئیم؟ کجا می‌رویم؟ خدا وجود دارد؟ آغاز جهان چه بوده؟ جهان شمول‌اند و اگر قبول داشته باشیم – که به نظرم چاره‌ای جز این نداریم – که پاسخ‌های این سوالات ازلی نسبت به هر فرهنگ متفاوت بودند، در طول تاریخ و در پهنه جغرافیائی زمین تغییر کردند، به این نتیجه می‌رسیم که سوال‌ها جهان شمولی‌اند، اما پاسخ‌ها محلی و فرهنگی. معماری هم به عنوان سرپناه و هم به عنوان بناهای نمادین، یک پدیده جهان شمولی است. معمار وقتی بنائی می‌سازد که با فرهنگش رابطه برقرار نمی‌کند، نشان می‌دهد که تصور درستی از فرهنگ خود ندارد و باعث ایجاد گسست می‌شود.

اما واقعاً چه چیزهائی ضامن ماندگاری یا پایداری معماری می‌شوند، حالا که نه فتوت‌نامه داریم و نه شیوه استاد – شاگردی؟ یکی از معیارهای ماندگاری اصالت است. اما چطور می‌توان تشخیص داد که هنری اصیل است؟

از کودکی علاقه زیادی به خواندن زندگی‌نامه داشتیم. زندگی‌نامه‌های ترویا از نویسندگان روس، زندگی‌نامه انید استارکی از شاعران فرانسوی، زندگی‌نامه میکل‌آنژ و ون گوگ نوشته ارونیک استون که هر دو فیلم‌های بسیار مشهوری از آن‌ها اقتباس شد، و ده‌ا زندگی‌نامه از Leonardo Davinci وقتی زندگی این بزرگان را با آثارشان مقایسه می‌کنید، می‌بینید که چقدر از دوران کودکی‌شان الهام گرفتند. همه هنرمندان دنبال باز آفرینی جهان کودکی‌شان هستند.

پس می‌توان گفت که بازسازی دوران جهان کودکی یکی از روش‌هایی است که به هنر اصالت می‌بخشد و تداوم تاریخی به‌وجود می‌آورد. من که در دوران کودکی‌ام نه ساختمان زها حدید دیدم و نه داخل آن زندگی کردم، پس چرا باید بنا هایی شبیه طرح‌های زها حدید بسازم؟ اگر اجازه بدهید کمی بیشتر به حاشیه بروم و این سوال را مطرح کنم که چرا دوران کودکی برای همه انسان‌ها و نه فقط هنرمندان، دوران بهشتی است؟ چه فقیر باشیم، چه غنی، دوران کودکی برای همه همیشه مثل بهشت است. چندین سال است که راجع به این موضوع فکر می‌کنم و یک پاسخ بسیار ساده برای آن یافته‌ام: کودکی دوران بهشتی است چونکه هیچ درکی از فانی بودن خود نداریم. آن معصومیت که به بچه‌ها لقب می‌دهند بخاطر این نیست که فرشته‌وار و مهربان و خوب هستند. نه اتفاقاً بچه‌ها می‌توانند بسیار ظالم باشند. آن معصومیت از نادانی و نا آگاه بودن به مرگ خود بوجود میاد. ممکن است در کودکی شاهد مرگ بزرگان خانواده باشیم، اما باز هم درک نمی‌کنیم که یک روزی این مرگ شامل حال خود ما هم می‌شود. از

زمانی که این آگاهی را به‌دست آوردیم که خود ما هم روزی خواهیم مرد، دیگر دوران بهشتی کودکی بسر می‌رسد. برای این است که من خیلی مخالف این جریان روانشناسی هستم که پرورشِ کودکِ دورانِ خود را تبلیغ می‌کند. از آن لحظه که به مرگ خود آگاه می‌شویم، دیگر کودکی تمام می‌شود، و باید با عاقبت و آخرت خود روبرو شویم. باید تکلیف خود را سوال‌های بنیادی و به‌خصوص با بعد از مرگ روشن کنیم. تا زمانی که از مرگ خود هیچ درکی نداریم، دوران بهشتی است. همه مناظر، تصاویر، حس‌های مربوط به دوران کودکی به صورت خاطره مثل یک گنجینه در ذهن ما ذخیره می‌شوند و در طول عمرمان دنبال باز آفرینی همان حس‌ها، همان مناظر هستیم و این فرایند ضامن تداوم فرهنگی می‌شود. در کارهای خودم همیشه دنبال همان حس‌ها و همان مناظر و حال و هوای خانه پدری ام در مشهد که در دهنم بسته شد، بودم. برای همه ما این اتفاق می‌افتد که هر گاه چیزی ما را به یاد کودکیمان می‌اندازد، حس نشاط‌آوری به ما دست می‌دهد.

یونگ سال‌های طولانی به مطالعات قوم‌های بومی و به اصطلاح عقب افتاده پرداخت و دریافت که خاطرات شخصی افراد در درون یک قوم بسیار مشابه هستند و به این نتیجه رسید که خاطرات به‌صورت دست جمعی انباشته می‌شوند و در ژن‌های افراد یک قوم حک می‌شوند. حتی خواب‌هایشان هم خیلی شبیه به یکدیگر ند. این مباحث را به‌صورت خیلی ساده در کتاب یونگ Memories,Dreams,Reflection و همچنین در کتاب داریوش شایگان "بت ذهنی و خاطرات ازلی" بر پایه روانشناسی یونگیان نوشته شده است.

بنابراین من همیشه فرض کردم که اگر چیزی برای من نشاط‌آور است، برای هم کیش‌های من نیز نشاط آور خواهد بود. کاملاً با Alain de Botton موافقم که رسالت معماری، خوشبختی مردم است. البته معماری نمی‌تواند معجزه بیافریند. اگر سرتان درد می‌کند و وارد یک ساختمان زیبا شوید، باعث نمی‌شود که سردردتان خوب شود و خوردن یک قرص اسپرین خیلی موثرتر خواهد بود. اما معماری دائم روی ما اثر می‌گذارد و مشاهده زیبایی، روان ما را تلطیف می‌بخشد.

لازم نیست حتما ecology به قیمت فداکاری و رنج‌های کوتاه مدت بدست بیاید تا بالاخره روزی روزگاری به مضایای دراز مدت برسد. معماری می‌تواند پلی باشد بین ملزومات و لذت. بین هستی و خوشحالی. اما نباید فرض کنیم که معماری می‌تواند زندگی را پایدار سازد. باید بعد زیباشناسی را به پایداری بازگردانیم و لذت‌هایی را جستجو کنیم که هستی بشر و هستی کره زمین را پایدار می‌سازد. باید به جایی برسیم که بتوانیم دوباره لذت را به پایداری بیافزائیم، همان گونه که در معماری بومی خود، کارایی دست به دست با ارزش‌های زیبایی‌شناسی آمیخته بوده است. با کمی تدبیر کمی نوآوری، سنت های ما تحول یافته‌اند. ما در طول تاریخمان هیچ گاه اهل جنگ نبودیم. همیشه مورد حمله قرار گرفته‌ایم. ما اهل سازش و تغییرات اندک اندک بودیم. پس برای من مهم است که بدانیم این "پایداری" که اکنون نیم قرن است در غرب رایج شده است، همیشه در فرهنگ ما، آمیخته با زیباشناسی وجود داشته است. افسوس که این خرد کهن را، مثل سایر خردهای گذشته‌مان را، از دست داده‌ایم.